

مردی که هفتاد سال دنیا را فریب داد

پرونده

زندگانی پنهانی آرماند هامر

نوشته ادوارد جی ایستاین

ترجمه حسن کامشاد



انتشارات نیلوفر

فهرست

- پیشگفتار ۹
- وصیت نامه ۱۰
- درباره نویسنده ۱۲
- گذر مرگ ۱۳
- بخش یکم: در روسیه واقعاً چه روی داد ۴۵
۱. زهدان ۴۷
۲. سفر به شرق ۶۱
۳. راه لنین ۸۷
۴. برگشت پدر دست و دل باز ۱۱۰
۵. دست گردان ۱۲۵
۶. مدادساز ۱۳۷
۷. مقدمات یک افسانه ۱۵۷
- بخش دوم: دسترسی به روزولت ۱۶۹
۸. دلال هنر ۱۷۱
۹. در جست و جوی شایسته خانم ۱۸۰
۱۰. ملاقات پنج دقیقه‌ای ۱۸۸
۱۱. غنایم جنگ ۱۹۶
۱۲. بازجویی ۲۱۰
۱۳. یار برخاسته از خاک ۲۱۹
۱۴. پسر برازنده پدر ۲۲۷
۱۵. ازدواج طلایی ۲۳۴

۲۴۱	بخش سوم: سرمایه‌دار بزرگ نفتی
۲۴۳	۱۶. راه دوباره گشود: از کندی به خروشچف
۲۶۲	۱۷. ژئوپولیتیکِ نفت خام
۲۸۷	۱۸. گریز از روز جزا
۳۰۰	۱۹. هنر رشوه‌دهی
۳۱۲	۲۰. به سوی روسیه با وجه
۳۴۰	۲۱. جرم و جُرحه و اترگیت
۳۵۳	۲۲. استادان کهن، دلبران جوان
۳۷۰	۲۳. میانجی
۳۸۹	۲۴. موازنه قدرت
۴۰۴	۲۵. در تلاش جایزه نوبل
۴۱۸	پسگفتار، پس از مرگ
۴۲۷	یادداشت نویسنده
۴۳۱	منابع و پی‌نوشتها
۴۷۳	قدردانی
۴۷۵	کتابشناسی
۴۸۱	فهرست نامها
۴۹۴	آثار دیگر نویسنده

پیشگفتار

پژوهش ادوارد جی ایستاین درباره زندگی آرماند هامر افشاگر ماجرای است سرشار از تقلب، فساد، و خیانت شخصی در مقیاسی عظیم و زمانی طویل و قطعاً بی‌تالی. هامر در ۱۹۹۰ در سن نود و دو سالگی جان سپرد. درگذشتنامه مفصلی از او در صفحه اول روزنامه نیویورک تایمز، وی را سوداگری موفق خواند که «از دیرباز در تلاش استقرار صلح بین ایالت‌های متحد و اتحاد شوروی بود و به تحقیقات دستیابی به علاج سرطان کمک مالی کرد». بشردوستی او، مجموعه بزرگ هنری او، و ارتباط‌های اجتماعی‌اش با مقامات بالا زبانزد همگان بود. اما شرح رسمی زندگی هامر، که بسیاری از شخصیت‌های نامدار و رویدادهای عمده قرن بیستم را در برمی‌گیرد، در حقیقت افسانه‌ای بیش نیست، افسانه‌ای که نزدیک هفتاد سال پرورده و شاخ و برگ داده شد.

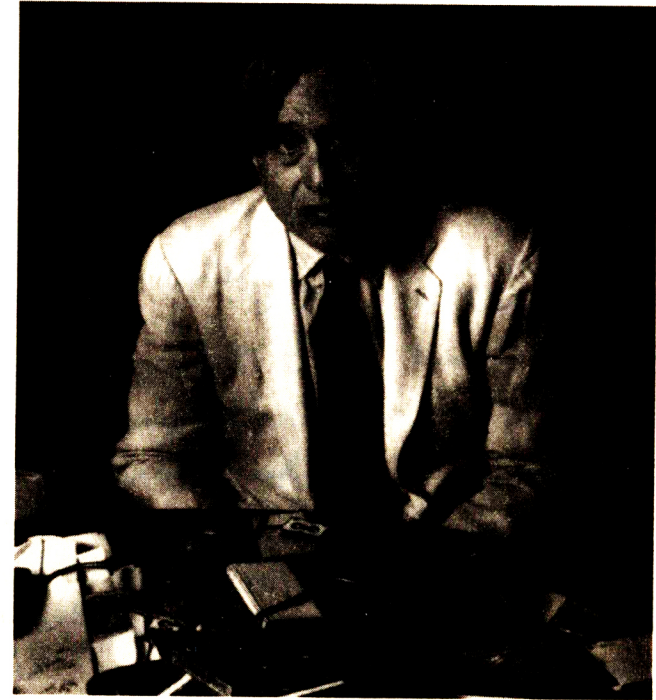
نویسنده این کتاب، به یاری منابع تازه به دست آمده، تصویری مهیج از مردی بیرحم، فرصت‌طلبی بی‌شرم، استاد دوزوکلک، که دروغ‌هایش تا به امروز باور همه شده بود، برابر خواننده می‌نهد. ایستاین به‌نحوی بی‌سابقه به بایگانی اف‌بی‌آی (FBI)، مدارک کمیسیون اوراق بهادار و بورس کالا (SEC)، و پرونده‌های سرویس‌های جاسوسی شوروی درباره خانواده هامر از دهه ۲۰ به این طرف، دست یافته است. و نیز با معشوقه‌ها، بستگان و دوستان نزدیک هامر، و چهره‌های سایه‌وار مددکار او در دادوستدهای تجاری، گفت‌وگو کرده است. ایستاین در ضمن پژوهش‌هایش پی می‌برد که هامر، مانند ریچارد نیکسون، سالها مکالمه‌های خود را، که بیشتر درباره فعالیت‌های غیرقانونی بود، مخفیانه ضبط می‌کرده است. این نوارها دیدی بی‌حجاب از شیادی قهار در حین کار به دست می‌دهد. صعود چشمگیر آرماند هامر در ۱۹۲۲ با نامه محرمانه‌ای از لنین به استالین آغاز شد. لنین در این نامه هامر را «راه» رسمی شوروی به منابع سرمایه‌داری امریکا می‌خواند. هامر از آن پس خود را مرد شوروی شمرد و اعمال او در این نقش همه مبتنی بر این اصل بود که هر کاری، هر چقدر ظالمانه یا فریبنده، اگر به نتیجه مطلوب برسد، موجه است. هامر در طول زندگی جایگاهی برای خود در صحنه بین‌المللی پدید آورد. چگونگی تحقق این امر، و ادامه آن در قسمت اعظم قرن ما، داستان مردی است که هفتاد سال دنیا را فریب داد.

گذر مرگ

هیچ چیز مانند حکم مرگ حواس انسان را تمرکز نمی‌دهد.

خبر ناگوار را پزشک آرماند هامر در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۰ در لس‌انجلس به او داد. سه روز پیش وی در البمارل فارمز^۱، ملک کارخانه‌دار بزرگ جان کلوگ^۲، در ویرجینیا بود. کلوگ صد نفر از ثروتمندترین افراد امریکا را برای یک هفته شکار پرندگان به ملک خود دعوت کرده بود، وی یکی از آنها بود. پذیرایی شاهانه بود، قرقاولهای تنومند را با هواپیما از انگلستان آورده بودند. منظور مهمانی جمع‌آوری پول برای پژوهش و دستیابی به درمان سرطان بود. در بحبوحه شب سیافِتِ نخست، هامر از فرط درد سینه و شکم ناچار شد از سر میز برخیزد. پزشک او، که همراهش سفر می‌کرد، ابتدا گمان برد غذای ناجور خورده است، به او مسهل و دوا داد. اما درد شدت یافت. نفس به سختی بالا می‌آمد و نمی‌توانست بخوابد. روز بعد، هنگامی که دیگر گردن‌کلفتها سراغ صید قرقاول می‌رفتند، هامر را سوی جتِ بوئینگ ۷۲۷ شخصی‌اش بردند و به خانه‌اش در لس‌انجلس عزیمت کرد. ساعت ۶/۴۵ دقیقه بعد از ظهر روز ۱۱ اکتبر او را با شتاب به اتاق اورژانس مرکز پزشکی دانشگاه کالیفرنیا در لس‌انجلس (UCLA) رساندند. هامر به این مؤسسه سخاوتمندانه بذل و بخشش کرده بود.^۳

عکسهای اشعه ایکس نشان داد که شانه و استخوان ترقوه هامر صدمه فراوان دیده است. دو پزشک مشاور نوعی لطمه، «پراکنده و کارازکار گذشته»، مشاهده کردند، در مورد علت آن هیچ تردید نداشتند: سرطان پیشرفته مغز استخوان.



درباره نویسنده

ادوارد جی اپستاین در دانشگاه کرنل تحصیل کرد، و درجه دکتری خود را در ۱۹۷۳ در رشته حکومت از دانشگاه هاروارد گرفت. رساله فوق‌لیسانس او درباره تلاش برای دستیابی به حقیقت سیاسی (تحقیق: کمیسیون وارن و اثبات حقیقت) و رساله دکترایش درباره سبک روزنامه‌نگاری تلویزیونی (خبر از هیچ‌جا) هر دو انتشار یافته است. اپستاین مدتی در هاروارد، ایم‌آی‌تی، و دانشگاه کالیفرنیا (لس‌انجلس) تدریس کرد ولی به این نتیجه رسید که پژوهش و نگارش کار آموزنده‌تری است: دوسیه: زندگانی پنهانی آرماند هامر دوازدهمین کتاب اوست، (فهرستی از بقیه آثار نویسنده در آخر این کتاب آمده است). اپستاین در نیویورک زندگی می‌کند.

1. Albemarle Farms 2. John Kluge

۳. نگاه کنید به منابع و بی‌نوشت‌های کتاب، صفحه ۴۳۱.